

"بازشناخت هویت ملی و آزادی ایران"

مسئله هویت ملی و باز شناخت آن، یک مسئله کلیدی در راستای رسیدن به آزادی برای ما ایرانیان است. شوربختانه جامعه ما اکنون دچار بحران هویتی بزرگی است و بسیاری از جنبش‌ها و گروه‌ها بدنبال این هستند که بتوانند هویت‌های کاذب خویش را به کرسی بنشانند. اما این هویت‌ها با هویت ملی ما ایرانیان شدیداً در تضاد و حتی در مخاصمه‌اند. یعنی اینکه هویت‌های کاذب و آرمان‌گرا هنوز به شدت با هویت ملی ایرانیان برای کسب قدرت در جنگند. بدتر اینکه با وجود ادعای بسیاری از سران اپوزیسیون در خارج از کشور که پافشاری میکنند که به ایران فکر میکنند و دمکرات‌اند و بایستی قاعدتاً در تقسیم قدرت در جامعه آینده ایران بکوشند، هنوز هم بمانند بهمن پنجاه و هفت بدنبال به تنهایی رسیدن قدرت برای گروه خویش‌اند و حاضر وحدت با گروه‌های ملی نیستند. به‌بنابراین توضیحات، خلع هویت ایرانی و میهن‌پرستی را در رفتار آن‌ها براحتی سنجید.

پس الزاماً "اعتماد" به هویت‌های کاذب، در راستای یکپارچگی ملی بوجود نمی‌آید و این خود به بحران‌های هویتی کمک میکند. از این جهت است که هویت معاصر در جامعه ما نشان‌دهنده تناقض‌های بسیارمیباشد که سمت و جهت‌گیری در جهت تسلط بیشتر بیگانه و تجزیه ایران است و هر روز بیشتر و بیشتر تشدید میگردد، اما اپوزیسیون فرهیخته ما خودش را به خواب عمیقی زده و مشکل بسیار دارد تا "کیستی" خویش را بشناسد.

از این که "عناصرپایه‌ای" از گذشته ثابت خود را در هویت ملی حفظ میکنند، مسئله‌ای کاملاً طبیعی است. اما مسائل نو و تجربیات نوین جهانی، هم‌چنان با این پایه‌ها ترکیب میشوند و شکل و نقش ویژه هویت آن ملت را میریزند.

تاریخ نشان داده است که تنها کسانی و یا اقوامی و یا ملت‌هایی در این جهان میتوانند نقش تعیین‌کننده و نقش‌تصمیم‌گیرنده، بازی کنند که آگاه باشند و بدانند که کیستند، از کجا آمده‌اند و به کجا میخواهند بروند. اصلیت و شناسنامه تاریخی شان چیست؟ و بروی چه پایه‌هایی از استوره‌های ملی، فرهنگ، سنت‌ها و ارزش‌های گذشته شان استوار است. ارزش‌های حال‌شان چیست. آیا چشم‌انداز آینده، به روشنی مد نظرشان است.

پرسش این است که آیا ما ایرانیان از هویت و میراث گذشته خود به روشنی آگاهی و میدانیم که در حال حاضر چه میخواهیم و هدف آینده‌مان چیست؟ آیا خصانلی که ویژه خودمان و نیاکان‌مان است را می‌شناسیم و میدانیم این ویژه‌گی‌ها چه هستند؟ آیا به کیستی خود پی برده‌ایم و با یگدیگر اشتراک نظر در مورد این کیستی داریم؟ آیا میتوانیم این کیستی را بصورت واحد تعریف کنیم که مقبول همه‌مان واقع شود؟

اگر چنین نیست و نمی توانیم چنین تعریف واحدی را ارائه دهیم، نشان دهنده این است که پدیده هویت ایرانی ما شکسته و تناقص نما شده است. وقتی که ما به این تناقضات و چهل تکه گی ها بر میخوریم، احساس می کنیم که چقدر ضعیف و تنها شده ایم. دیگر خودمان را نمی شناسیم. بطور مثال نمی دانیم از تیره عرب، مغول، ترک و یا ایرانی هستیم و بایستی از چه استوره، سنت، نشانه و آدابی پیروی کنیم. تداخل استورها، سنت ها، آداب و رسوم هویت های دیگر در ما که هنوز هم در صدد هستند هویت و فرهنگ ما را از بین ببرند، ما را بیگانه به خود، وطن و دیارمان میکنند. چون به ارزش ها و میراث هایمان باور نداریم و "بافت ویژه ایرانی" رانمی شناسیم و رنگهای بالنده آن را که آرامش بخش زندگی ماست و به زندگی ما معنا میدهد را دیگر درک نمی کنیم. این است که اندیشه ما "ایستا" میشود و ما در تناقص های بزرگ غرق، و نمی توانیم یکپارچه شویم و جهت یابی کنیم. این است که "بی تفاوت" شده ایم و در گوشه ای نشسته ایم و تماشا می کنیم.

درهم شکستگی و گسستگی هویت ملی، تنها در این سی و چهار سال گذشته بوسیله حکام اشغالگر آخوند بوقوع نییوسته، بلکه این تضعیف و شکنندگی در اثر حمله خون آشام عرب با ردای اسلام و بزور شمشیر، بعد ها در زمان صفویه، آوردن آخوند های عرب نژاد از کشورهای لبنان و سوریه به عنوان روحانیت به کشورمان برای اسلامی کردن روح جامعه، حمله بی امان مغول و ازبک ها، حمله های پی در پی ترکان عثمانی، حمله افغان ها، حمله قزلباش ها، آمدن پرتغالی ها به ایران به مدت صد سال، حمله روس ها و تکه تکه کردن ایران بزرگ، حمله انگلیس ها و رشد و توسعه رشوه خواری در میان مردم ما. مزدور کردن ایلات و دولت های ایران، بر پا کردن پایه های فراماسونی (فراموشخانه ها) در سراسر ایران که خیلی پیش از صدها گروه مخفی فراماسون ها از مردم خود ما درست شدند و در سطح دربارهای قاجار و دولت هایشان به پانین برای اربابان بیگانه خود کار میکردند تا منافع انگلیس را برآورده و محافظت کنند. این ننگ وطن فروشی و یا این مرض خانمان سوز هنوز هم در نهایت شدت گریبان گیر مردم و جامعه ماست. برای نمونه پایه گذاری حزب توده در راه منافع روسیه و ایران ستیزی آن ها در راه اختلال دولت های ملی و جدا سازی اقشار و اقوام ایرانی، و در پایان تبنای بیگانگان با آخوند های شیعه اسلامی و واژگون کردن نماد دولتی و نظام پادشاهی ما، و حال نیز به نوعی دیگر فعالیت های ضد ایرانی چون سازمان های "نیاک" وابسته به جمهوری اسلامی و "شورای ایرانیان امریکائی" که نام استتار شده ای بیش نیست. این سازمان ها و کارتل های جهانی چون اکسون، شل، بی پی، و آرال، صنایع بزرگ راکفلرو منافع روتشیلد را در ایران برآورده میکنند. مدیر عامل هردو این سازمان ها متاسفانه ایرانی هستند و در ده ها کشور بزرگ دیگر جهان انواع دیگر این وطن فروشی های ما فراوان دیده میشوند. سران خود فروخته بسیاری از اپوزیسیون های حاضر که با ترفند های بسیار در رسانه های گروهی خارج از کشور سی و اندی سال است که جلوی انسجام نیرو های ملی و ایران دوست را میگیرند و دست از ایران ستیزی خود بر نمی دارند.

اکنون بر میخوریم به مسئله ای که آیا با شکست هویت ملی و تداخل پایه ای هویت های بیگانه ذکر شده دیگر در هویت ملی مان، آیا باقی مانده "این میراث بزرگ و ارزنده" از زمان ماقبل اسلام که همه جا هنوز تخریب شده و میشود، زیر علامت سنوال نیست؟ بی تردید کسانی که قصد از بین بردن ملت ایران و فرهنگ بزرگش را دارند، درست به همین میراث باقی مانده حمله میکنند. چه اروپائی ها که

پایه فرهنگ و تمدن شان بروی تمدن و فرهنگ یونانی است و اگر تمدن و فرهنگ ما را که قدیمی تر و پربارتر است را برسمیت بشناسند، اساس تاریخ شان در هم میریزد و بایستی اذعان کنند که فرهنگ و تمدن ایران بوده که پایه گذار تمدن جهان است و با شناسایی این واقعیت در برابر علامت پرسش و تعجب جهانیان قرار میگیرند که تاریخ شان دروغی بزرگی بیش نیست.

دوم اینکه تمام کشور های صنعتی غرب و شرق که عادت به چپاول منابع انرژی زای ما دارند، با به روشنگری رسیدن نسل های جوان ما در هزاره سوم، نمی توانند ثروت های ملی ما را به این سادگی به غنیمت ببرند. تنها راه برای آن ها در این میماند که با دادن رشوه و پول، یعنی آن چیزی که مردم ما را به آن ها وابسته و زمین گیر ساخته، در روح تک تک ما رخنه و آثار هویتی و فرهنگی ما را نابود و از حافظه جمعی مان پاک و هویت اسلامی را جانشین آن سازند تا جلوی ناسیونالیسم ایرانی گرفته شود، یعنی همان چیزی که "روح ملی ایرانی" را می سازد و این روح به ما روش زندگی ویژه مان را می بخشد و میراث مشترک همه ما از نیاکان گذشته ما ست و باعث "وحدت" و "اعتماد" ما به هم در تمام طول تاریخ بوده است.

سوم آنکه، دین شیعه که اکنون "ابزار"ی شده و در دست آخوند های اسلامی است. با آن میتوانند نسل های جوان در جهل مانده ما را شستشوی مغزی دهند و آن ها را برای بقای حکومت و حیات خود و اربابان حمایت کننده شان به شهادت برسانند. پس چاره ای نمی بیند که مصمم باقی مانده و این میراث و اصلیت بزرگ را برای همیشه از حافظه جمعی ما پاک کنند.

در جستجوی هویت ملی : امروزه بعد از هزار و چهار صد و سی و چهار سال استیلای بیگانگان و بویژه سی و چهار سال حکمرانی آخوند و کشت و کشتار، دزدی، دروغ، ظلم و ستم و تجاوز به مال و ناموس مردم، نسل جوان با دسترسی به اینترنت و آگاهی از مسائل جهانی، فهمیدند که چگونه ابزار دست خواسته های غیر انسانی آخوند ها قرار گرفته اند. رویداد فاجعه پنجاه و هفت، که در انجامش نسل های گذشته نقش برجسته ای داشتند، بدون آن که قبلا آگاه باشند که این ها و اربابان استثمارگرشان چه نقشه کثیفی برای اسارت و یغمای ثروت های ملی مان کشیده اند.

سی و چهار سال بطول انجامید تا نسل گذشته و نسل های جوان همه با هم متفق القول شده ایم که گول خورده ایم و بایستی راهی برای نجات ایران و خودمان بیابیم. نخستین پرسش از خودمان این است که "ما کیستیم؟". پاسخ کامل و روشن به این سؤال تکلیف ما را در راستای رسیدن به "وحدت همگانی" روشن میکند. آیا میخواهیم در زیر شستشوی فرهنگ اشغالگر مانند حبه قندی در آب گل آلود حل شویم و اجازه دهیم که خودمان و اصلیت مان بعد از هفت هزار و یا ده هزار سال، به مانند فرهنگ بزرگ دیگری چون "اینکا" ها در امریکای جنوبی که با هجوم و غارت و کشتار اروپائیان برای همیشه بدست فراموشی سپرده شود، یا اینکه ایرانی بمانیم و به وظیفه خود که پاسداری از این فرهنگ و هویت است عمل کنیم.

حال آن کسانی که در مورد کیستی خود تصمیم گرفتند و خود را ایرانی شناختند، بایستی باز گشت به اصلیت خود کنند تا بتوانیم ایرانیان را پس بگیریم. راه پس گرفتن ایران، حمله ابر قدرت ها و سرنگونی این نظام بوسيله آن ها نیست، این طرز اندیشیدن از جنس همان اندیشه خامی است که نسل

مقابل پنجاه و هفت کرد و تصور نمود که با آوردن آخوند پا به بهشت برین میگذارد. این خامی و ساده لوحی به هیچ وجه نباید دوباره تکرار شود، زیرا نیرو های بیگانه، بعد از حمله و برکناری این نظام در کشورمان، حکومت دیگری نظیر این حکومت را برای رسیدن به منافع شان سرکار میآورند.

برای پس گرفتن ایران ما باید با سلاح "هویت ملی" مان به انسجام و قدرت ملی برسیم. " قدرت ملی" است که سرنوشت ما را روشن بدست خودمان می سپارد و ما را از اضمحلال کامل رهائی و ابر قدرت ها را در پیشبرد هر استراتژی برای چپاول ثروت ملی مان ناتوان میسازد.

متأسفانه ما وقت زیادی نداریم. برای باز شناخت هویت ایرانی، ما احتیاج به شناخت "عناصر ویژه و پایه ای" که در طول تاریخ فرم مخصوص ایرانی بودن را ساخته داریم. هویت ایرانی در تمام طول تاریخ این مشخصات ویژه ثابت را با خود میکشیده. این تمایز ایرانیان را از چینی ها، مصری ها، یونانی ها، ترک ها و روس ها هزاران سال متمایز میکرده. پس در راه هویت یابی ما بایستی آن عناصری که صد درصد ریشه ایرانی دارند و تفاوت ها را بوجود میآورند پیدا کنیم و آنچه که غیر ایرانی است را بکناری بگذاریم. با پیدا کردن این عناصر، با وجود تخریب سهمگین و ممتد جمهوری اسلامی، میتوانیم از نابود شدن هویت و فرهنگ مان جلوگیری کنیم. ما باید ریشه های هویت خود را بجوئیم و تفاوت و برجستگی های آن را بشناسیم. باید پی ببریم که در میان ما ایرانی ها کدام عناصر از تداوم و استحکام بیشتری برخوردار است و مختصات آن ها کدام است. این مختصات بایستی حفظ و به نسل های دیگر منتقل شود. باید دید ایرانی ها کدام عضو فرهنگی را گرامی میدارند و دنبال میکنند. این همان پدیده هائی است که ما را از دیگران متمایز میکند و ما باید آن را در میان مردم مان آموزش دهیم و مرتباً تقویت کنیم. این روش برای ما به منزله یک نوع "فرهنگ سازی" است. این کار، با وجود داشتن بسیار فرهیختگان ملی، بصورت برنامه ریزی و جمع آوری علمی هرگز انجام نشده. اما در بحران های بزرگ هویتی معاصر تجربه کردیم که " هویت شناسی ایرانیان " برای ما چقدر لازم و مفید است. این کار را یکبار فردوسی بزرگ به تنهایی انجام داد، اما اکنون این وظیفه تمام اساتید فرهنگ شناس ماست که پایه های اصلی هویت ما را شناسایی، در یک جا جمع آوری و شناخت آن را در میان مردم ایران اشاعه کنند تا سلاحی برنده از آن در برابر فرهنگ های متجاوز بوجود آید. این کافی نیست که ما صدها دکتر و پرفسور در هاروارد و آکسفورد و پرینستون و غیره داشته باشیم و سالها به سخنرانی تک تک آن ها گوش دهیم، اما این ها همه با هم منسجم نشوند و سازمان واحدی را برای تقویت هویت ایرانی درست نکنند و در عرصه بین المللی آنرا به کرسی ننشانند. به هم پیوستگی این فرهیختگان و فشار سیاسی آن ها به سران حکومت ها و دولت ها همان رسالتی است که در واقع باید انجام دهند که در راه آزادی ایران تاثیر بسیار دارد. اگر این کار انجام نشود کار به جایی خواهد رسید که ایران بزودی تجزیه شود و تمام زحمات این بزرگوارن نقش بر آب گردد، زیرا که دیگر چنین فرهنگی وجود خارجی ندارد، تا این ها این چنین به آن افتخار کنند.

از این نظر " شناخت تاریخ، ادبیات و هنر ایرانی" کلید پیدایش و شناخت ارزش های ارزنده در راستای هویت ملی است و برای فرد فرد ما دانستن فراز و نشیب های آن، بویژه در چنین مقطع حساس و بحرانی، گریز ناپذیر است. هیچ اقدامی بدون "پشتوانه تاریخی" و حمایت فرهنگی استوار نمی ماند.

گفتیم که برای همین میگویند: "گذشته چراغ راه آینده است". بهمین خاطر میگویند "پدیده نو از دل کهنه میاید و یا " مدرنیته از دل سنت برمی خیزد".

ما باید بصورت مصمم اسطوره های اصیل ایرانی را به همراه سنت ها، نشانه ها، جشن ها و آداب و رسوم مان، که با جهان بینی مدرن امروز ما تعارضی ندارند و در چهار چوب هویت ملی هستند، پیدا کرده و در کنار هم بگذاریم و آن ها را بشناسیم و بکار ببریم. شناخت این ریشه ها، شناخت سه گوهر برجسته اصالت ما، خرد از " پندار نیک"، راستی در "گفتار نیک" و انسان دوستی در "کردار نیک" است که فرهنگ ماست. هر سه این گوهر ها را از ما ربودند. این سه گوهر "پیوند" و "اعتماد" ما را با یگدیگر تحکیم کرده و ما را "یکپارچه" و در عین حال از دیگران متمایز میسازد. شناخت بسیاری از این ویژگی ها در اینجا و آنجا و از جمله در "ایرانیکا" شده است، اما بسیار پراکنده و هنوز بسان لباس مشخصی برای ما ایرانیان در نیامده است.

همان طور که ژاپنی با چینی و یا امریکائی با فرانسوی و آلمانی فرق دارند و هر کدام ریشه های مربوط به خودشان را دارند، با اینکه پدیده های مدرنیته بمانند علم و اشتراکات ملت ها را در روش کشور داری و روابط سیاسی و روش مبادلات اقتصادی در همه شان یکسان می بینیم، با وجود این هر کدام با دیگری متمایز هستند. پس این بدان معنی نمی تواند باشد که اگر ما دموکراسی می خواهیم دیگر اهمیتی به هویت ملی و ویژگی های خود نداشته باشیم و بتوانیم در روند مدرن شدن فقط به داشتن حقوق بشر و برابری زن و مرد اکتفا کنیم. هیچ کشوری نتوانسته است بدون شناخت کیستی و هویت ملی خودش پایه های دموکراسی خود را بگذارد. اما هویت ملی ما در کجا قابل جستجوست و هویت های متعارض و مخاصم کاذب در راه یکپارچگی ایرانیان کدامند؟

در مقوله مدرنیته تاریخ بازگو کننده هویت و اصلیت ما است و نقش ارزنده ای در گذران به دموکراسی و مدرنیته بازی میکند. بیهقی در کتاب "تاریخ بیهقی" میگوید: "تواریخ خزانه اسرار امور است و هرکه از علوم تواریخ اعراض کند، دست زمانه بر او دراز شود".

پس برای از بین رفتن جهل بایستی با هویت های مذهبی کاذب و متخاصم که ضد عقل و خرد و تولید کننده خرافات و باز دارنده هر نوع حرکت سازنده و مفید هستند مبارزه کنیم تا بتوانیم از "ایستانی اندیشه" بدر آیم و به ارزش حیات انسانی برسیم. این جزاز راه اتصال به زندگی اجدادی که در تاریخ ثبت شده بدست نخواهد آمد. اشتباه بزرگ ما ایران دوستان در این سی و چهار سال این بوده که برای مبارزه با اشغالگران از واژه دموکراسی، که مردمان چندان آشنائی با آن نداشتند، استفاده می کردیم. این واژه انگیزه و یا کششی در کسی ایجاد نمی کرد تا به مبارزه با وضعیت نامناسب به پا خیزد. بدین ترتیب جمهوری اسلامی از فرصت استفاده کرد تا ریشه های عمیق هویت ما را در "ناخودآگاه" مان که "مهرپرستی، وطن پرستی و انسان دوستی" بود را با "پرستش الله و اسلام و بهشت و جهنم" عوض کند. جمهوری اسلامی دشمن هویت ایرانی است و احتیاجی به شهروند ندارد. مردم ایران برای آن ها بایستی "امت" و در "جهل" مطلق باشند تا هیچ وقت سر راه آن ها نیاستند. از این نظر در قرن بیست و یکم در ایرانی که صدو خورده ای سال از قیام مشروطیتش میگذرد، سی و سه هزار امام و امامزاده

موجود است که در سال زیارتگاه میلیون ها انسان ایرانی معتقد به خرافات اند. جمهوری اسلامی با پیشبرد "استراتژی جهل" و اعتقاد به الله و دین در واقع به جنگ هویت ملی ما رفته و نتیجه اش این بوده که احساس وطن پرستی یا "پاتریوتیسم" را در ما کشته است. ما امروز احتیاج مبرمی به وطن پرستانی چون ستار خان و باقر خان داریم که الگوی وطن پرستی برای ما باشند.

بعد از این توضیحات متوجه میشویم که استراتژی ما میهن پرستان برای پس گرفتن زادگاهمان با سلاحی چون واژه دمکراسی، که ما هیچ کدام تا به امروز هم معنی واقعی آن را نمی شناسیم، اشتباه بوده و ما میبایستی با تقویت و بزرگ داشت هویت ملی، عشق به ایران و فرهنگ شکوهمندش به مبارزه با هیولای آخوند، که برجستگان شعر و ادب و مفاخر ایران در گذشته هزاران بار ما را از وجود آن ها برحذر کرده بودند میرفتیم. احساس وطن پرستی، احساسی است که در تک تک ما ریشه عمیق دارد و هر کدام از ما در آن وطن و خاک خانه ای داشتیم، که در آن زاده شده بودیم و دوران کودکی را در آن با صد ها خاطره زیبا و فراموش نشدنی گذرانده بودیم. ما به ایران مان مهر میورزیدیم و با خاطراتش هنوز هم زندگی میکنیم. مهر پرستی و انسان دوستی است که باعث عشق به وطن میشوند. این هر سه را از ما گرفته اند. بنا براین بایستی از همان اوان با حربه "وطن پرستی" با اشغالگران غاصب به مبارزه می پرداختیم، که متاسفانه این کار در این مدت سی و چهار سال هرگز انجام نشد.

با این توضیحات ما باید با هویت اصیل خود به مبارزه و براندازی نظام اشغالگرو به پیشواز مدرنیته و دمکراسی برویم، تا نقش ایرانی مان را بیابیم و تمایزمان را از دیگر ملت ها برجسته سازیم. هویت های کاذب که در تضاد با هویت و جهان بینی ایرانی هستند، همیشه باعث عدم پیشرفت ما بسوی مدرنیته گشته اند، زیرا که پایه های هویتی آن ها بروی اعتقادات مذهبی و الاهیات گذاشته شده است و در تضاد با خرد نقاد، عقل سلیم، رویداد های زمینی و درک واقعیات هستند. این تضاد ها باعث عدم تحول دمکراتیک میشوند. چنانکه این تحول بعد از انقلاب مشروطیت هرگز انجام نشد. مردم ما با اعتقادی بودن شان و عدم درک تاریخ و رویدادهای زمینی آنچه را که سیسرون فیلسوف رومی بدان اشاره کرده را به حقیقت پیونداندند. او میگوید: "وقوف به تاریخ شرط بلوغ است" و ملتی که از آن بی اطلاع باشد براه کژ کشانده میشود. چنین ملتی دهقان بی سواد است که نقشی در فعل و انفعالات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بازی نخواهد کرد. یعنی در این دهقان "جهل" به منزله "همیشه کودک ماندن" است.

به شهادت تاریخ، به این نتیجه میرسیم که هویت های "کاذب و متضاد" با روحی غیر ایرانی، همیشه با هویت و جهان بینی ایرانی در تخاصم و جنگ بوده اند و باعث عدم پیشرفت ما بسوی یک زندگی مدرن و متمدن، که خرد و عقل مفید و سازنده در آن نقش داشته باشد شده اند. یعنی پیوسته شخصیت، اراده، ذهنیت فردی و انسانیت ما را لگدمال کرده اند. بعد از روشنگری و آگاهی از تمام این مسائل چاره ای جز این برای ما باقی نمی ماند که برای رسیدن به آزادی ایران و پابرجائی دمکراسی، دست از هویت های آرمانی و خرافاتی که سراسر جامعه ما را در

برگرفته برداریم وبه هويت ایرانی خود بپیوندیم . این باعث اعتماد و اطمینان ما بیگدیگر
میگردد که سلاح برنده ایست در راه آزادی ایران. بیایید تا برای ایران و یگدیگر بیاندیشیم.

پاینده ایران

15 نوامبر 2012

Khorshid.mehr@yahoo.com